

Post-JCPOA Perspective of Iran-Germany Relations in the Framework of Transatlantic Commitments

Seyed Hasan Mirfakhraee * 

Associate Professor, International Relations,
Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Abstract


In comparison to relations with other European major powers, Iran-Germany relations have been less fragile, more largely stable and expanding. Analysts consider historical, economic, and geopolitical reasons for this feature. One of the difficulties in studying German foreign policy is that the country has abandoned its geopolitical rivalries because of the tough lessons of world war II and has devoted most of its potential to the international economy. Moreover, Germany cannot regulate its foreign policy beyond the framework of its transatlantic commitments, as well as principles and norms of the common European foreign policy. For this reason, the analysis of German foreign policy should focus more on the relatively covert behavior of the country than usual positions by the officials. The study of Iran-Germany relations stands within this framework. This paper aims to focus on the question that why Germany has done its best to emphasize an interactive model in the face of the US confrontation with Iran, and to make the EU to follow this behavior? This paper provides a historical-analytical framework for a deeper understanding of German policy toward Iran, as well as focusing on Germany's approach toward Iran after the JCPOA, especially when Trump lost the presidency.

Keywords: Historical Relations, Conditional Transaction, Maximum Pressure, JCPOA, Geoeconomic Power.

* Corresponding Author: for501520@yahoo.com

How to Cite: Mirfakhraee, S. H., (2023), "Post-JCPOA Perspective of Iran-Germany Relations in the Framework of Transatlantic Commitments", *Political Strategic Studies*, 11(43), 163-190. doi: 10.22054/QPSS.2022.68068.3042.

چشم‌انداز پسابرجام روابط ایران و آلمان در چارچوب تعهدات فراآتلانتیکی

سید حسن میرفخرایی *  دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

مناسبات ایران و آلمان به نسبت دیگر قدرت‌های اصلی اروپایی کمتر شکننده و عمدتاً پایدار بوده است. با این حال یکی از دشواری‌های مطالعه سیاست خارجی آلمان آن است که این کشور حضور در رقابت‌های ژئوپلیتیک را بخاطر درس‌های سنگین جنگ جهانی دوم کنار گذاشته و عمدتاً تمام انرژی خود را مصروف اقتصاد بین‌الملل نموده است. علاوه بر این، آلمان نمی‌تواند سیاست خارجی خود را خارج از چارچوب تعهدات فراآتلانتیکی و نیز فراتر از اصول و موازین سیاست خارجی مشترک اروپایی تنظیم و راهبری کند. به همین دلیل در تحلیل سیاست خارجی آلمان بیشتر باید بر رفتارهای نسبتاً پوشیده این کشور تمرکز کرد تا گفتارها مقامات آن. مطالعه روابط ایران و آلمان کاملاً در این چارچوب قرار می‌گیرد. پرسش مقاله آن است که چرا آلمان همواره تمام تلاش کرده تا در برابر الگوی تقابلی آمریکا در قبال ایران، بر الگوی تعاملی تأکید کرده و اتحادیه اروپا را نیز به سمت همین الگو سوق دهد؟ این مقاله ضمن ارائه یک چارچوب تحلیلی برای فهم عمیق‌تر سیاست آلمان، تمرکز خود را بر رویکرد و سیاست خارجی آلمان در قبال ایران پس از امضای برجام بویژه زمانی که ترامپ زمام ریاست جمهوری آمریکا را از دست می‌دهد، قرار داده است.

واژگان کلیدی: روابط تاریخی، تعامل مشروط، فشار حداکثری، توافق هسته‌ای، قدرت ژئواکونومیک.

مقدمه

در میان قدرت‌های غربی، آلمان از نادر کشورهای اروپایی است که سابقه سفید در حافظه تاریخی ایران و تصویری نسبتاً درخشان در سیاست خارجی ایران از اواخر دوره قاجاریه تا پایان حیات سیاسی پهلوی دارد. برخلاف روس و انگلیس، این قدرت اروپایی نه قسمتهایی از سرزمین ایران در مناطق شمال، شرق و جنوب کشور را اشغال و یا تجزیه کرد و نه با رجال سیاسی وقت کشور در جهت ممانعت از استقلال و توسعه کشور، لابی و زدوبند نمود. سابقه این کشور از آمریکا که صحنه‌گردان اصلی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حامی بی‌چون و چرای محمد رضا شاه پهلوی و معارض روند شکل‌گیری انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ در ایران بود، روشن‌تر است. بعد از انقلاب هم، آلمان در جمع قدرت‌های اصلی اروپایی کمترین مشکل و اختلاف سیاسی را با نیروهای انقلابی پیدا کرد. جز دو مورد اقدام دسته‌جمعی اروپایی‌ها در فراخواندن سفرای خود از ایران طی دو بحران: فتوای امام خمینی در مورد نویسنده کتاب آیات شیطانی و نیز رأی دادگاه میکونوس، آلمان نه روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد، نه سفارت خود را بست و نه روابط دیپلماتیک خود را با ایران به سطح کاردار کاهش داد. این در حالیست که از حاصل جمع ۴۳ مناسبات دیپلماتیک میان تهران و لندن، دو کشور در یک سوم آن یعنی ۱۴ سال سفارتخانه‌های خود را تعطیل کرده و افزون بر آن، دست کم به مدت ۸ سال هم روابط را در سطح کاردار کاهش داده بودند. فرانسه هم در دهه نخست انقلاب، بعد از انگلیس بیشترین تنش را با ایران داشت و در واقعه‌ای، کار حتی به جنگ سفارتخانه‌ها و تعطیلی کوتاه‌مدت آنها کشیده شد.

آلمان همچنانکه در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، خط حفظ توسعه روابط با ایران را به انحای و روش‌های مختلف نگه داشته است. با این حال، مسئله هسته‌ای ایران و تحریم تدریجی و پلکانی اقتصاد ایران توسط اروپا در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ آسیب جدی به این روابط وارد کرد، هر چند که امضای برجام ولو با خروج آمریکای دوره ترامپ از آن در می ۲۰۱۸، دوباره مسیر را برای تعمیق مناسبات دو کشور بسیار هموار نموده است. در ادامه نشان داده می‌شود که چگونه آلمان در چارچوب اتحادیه اروپا تلاش کرده است از توسعه روابط اقتصادی خود و اروپا با ایران حمایت نموده و مانع پیوستن اروپا به آمریکا جهت انزوای کامل این کشور در عرصه‌های اقتصادی،

سیاسی و بین‌المللی شود.

مرور اجمالی روابط خارجی آلمان و ایران طی یک سده اخیر برای فهم عمیق‌تر پیوندهای سیاسی و اقتصادی میان دو کشور که از آن عموماً بعنوان «روابط تاریخی» یاد می‌شود، ضروری است. با این حال، کانون اصلی این مقاله بویژه برای اثبات فرضیه خود، دوره زمانی ۲۰۱۵ (همزمان با اجرای توافق هسته‌ای یا برجام) تا ۲۰۲۰ یعنی پایان حضور ترامپ در امریکا می‌باشد.

برملاشدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۳ ضربه‌ای جدی به چشم‌انداز روابط آلمان با ایران وارد کرد، به گونه‌ای که از نقش و نفوذ لابی آلمان در اتحادیه اروپا به نفع ایران کاست و صدهای مخالف گسترش روابط با ایران بویژه از سوی کشورهایی که رهبری آنها در اختیار انگلیس بود را بالا برد. با این حال، آلمان همچنانکه در این نوشتار نشان داده خواهد شد منتهای تلاش خود را بکار گرفت تا در این فضای بشدت محدود شده توسط آمریکا و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، از ابزار دیپلماسی برای جلوگیری از حاد شدن اوضاع حداکثر بهره را ببرد. این قدرت اروپایی در عین اینکه تلاش کرده است تا از لحن و ادبیات دیپلماتیک جامعه غربی علیه ایران فاصله نگیرد، لیکن مخالف اقداماتی چون انزوای ایران در نظام بین‌الملل، تشدید و گسترش آن علیه اقتصاد ایران و رویارویی نظامی غرب به رهبری امریکا با این کشور بوده است. این نوشتار که به روشی علی‌صورت می‌پذیرد به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که چه عواملی موجب گرایش آلمان به مقابله با سیاست منزوی‌سازی ایران از سوی ایالات متحد آمریکا شده است؟ در پاسخ به این پرسش، استدلال مقاله آن است که افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان در عرصه روابط بین‌الملل در کنار پایه‌های محکم روابط تاریخی آن کشور با ایران، مهمترین عواملی هستند که آلمان را ترغیب به مقابله با سیاست منزوی‌سازی ایران از سوی آمریکا می‌نماید. متغیرهای مستقل مقاله عبارتند از: افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی آلمان در عرصه بین‌المللی و روابط تاریخی این کشور با ایران و متغیر وابسته نیز عبارت است از: گرایش آلمان به مقابله با سیاست منزوی‌سازی ایران از سوی ایالات متحده آمریکا در عرصه بین‌المللی.

پیشینه پژوهش

آثار نگاشته شده در مورد روابط ایران و آلمان در صورتی که این آثار را محصور به دوره پس از انقلاب اسلامی کنیم بسیار محدود است. عمده کارهای خارجی، روابط ایران و آلمان را ذیل روابط ایران و اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار داده‌اند. مساله دیگری که به این کم‌کاری دامن می‌زند احتراز آلمانی‌ها از پرداختن به مساله ایران در خارج از دیالوگ اروپایی است. اصولاً نویسندگان آلمانی از پرداختن به آن دسته از مسائل بین‌المللی در چارچوب نگرش‌های تاریخی ژئوپولیتیکی خاص خود ولو به شکل رقیق اجتناب ورزیده و به نوعی آن را تابو می‌دانند. اینکه چرا اینگونه است خود مساله علی‌حده‌ای است. شاید مهمترین اثری که ده سال پیش و به زبان آلمانی نگاشته شده و به انگلیسی هم ترجمه گردیده است کتابی به قلم ماتياس کونتسل با عنوان آلمان و ایران: از محور آریایی تا آستانه هسته‌ای (Kuntzel, 2012) باشد. این کتاب که عمیقاً تحت تاثیر نگرش تاریخی آلمان‌ها و ایرانی‌ها به یکدیگر بوده و نویسنده با نگاهی جانبدارانه که به نظر تحت تاثیر قالب‌های ذهنی صهیونیستی است اصرار دارد روابط فعلی ادامه همان مناسبات تاریخی مبتنی بر روابط ویژه ژئوپولیتیکی است. اما آثار فارسی در مورد روابط میان دو کشور بیشتر است و این فزونی نسبی عمدتاً در بخش مقالات است تا کتب. شاید مهمترین و اثرگذارترین کتاب در این زمینه، «کتاب چالش‌های روابط ایران و غرب، بررسی روابط ایران و آلمان» به قلم سید حسین موسویان باشد. وی که دوره‌ای سفیر ایران در آلمان بوده است تلاش کرده است تا ضمن پرداختن به چشم‌اندازهای تاریخی پیرامون مناسبات دوجانبه، نقش آلمان را در گرماگرم تحولات پس از انقلاب در جهت تعدیل سیاست خصمانه غرب علیه ایران مورد تحلیل قرار دهد. پرداختن نویسنده به اطلاعات و داده‌های نابی در خصوص مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تهران و برلین پس از انقلاب که بخشی از آن مرهون حضور وی در منصب سفارت و دسترسی به جزئیات روابط بوده است، نقش مهمی در جهت‌دهی به خط فکری تحلیلگران ایرانی در خصوص روابط ایران و آلمان داشته است. با این حال، این کتاب ارزشمند تا اواخر دهه ۱۳۷۰ را پوشش می‌دهد و از این لحاظ بسیاری از تحولات مهم مربوط به دو دهه گذشته در اثر یاد شده غایب هستند.

در میان مقالات می‌توان به مقاله «مثلث روابط میان ایران، آلمان و اتحادیه اروپا»، به قلم داود کیانی اشاره نمود، در این مقاله به بررسی نقش و جایگاه ایران در سیاست خارجی آلمان و تاثیر دولت آلمان بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران پرداخته شده است. همچنین در خصوص ظرفیت آلمان برای توسعه روابط با اتحادیه اروپا، کاهش تنش‌ها و اختلافات فی مابین و تامین نیازهای صنعتی و سرمایه‌گذاری تکنولوژیک و صحبت در خصوص روابطی که حتی تحولات شگرف سیاسی نیز نتوانسته است مانع از گسترش آن شود. در این نوشتار به نقش کلیدی آلمان در توسعه روابط میان ایران و اتحادیه اروپا نگریسته شده است که عوامل بازدارنده‌ای همچون اوج‌گیری تنش میان ایران و کشورهای غربی بویژه امریکا و انگلیس در خصوص موضوعاتی همچون فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌تواند تلاش‌های آلمان را در این زمینه کم‌فروغ و حتی بی‌اثر نماید (کیانی، ۱۳۹۲).

از دیگر آثار قابل بررسی می‌توان به مقاله پژوهشی «حضور آلمان در برجام» به قلم مجید نیلی و مصطفی مالکی اشاره نمود. در این پژوهش به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اقتصادی آلمان، حضور فعال در موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی و تحولات مرتبط با موضوع هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و روندهای منتهی به «برجام» پرداخته شده است. مرور بر رفتار آلمان در این زمینه در پنج دوره فیشر، وستروله، اشتاین مایر، گابریل و ماس بعنوان وزرای خارجه آلمان و البته عمدتاً تحت رهبری مرکل صدراعظم آلمان نشان می‌دهد که اولویت آلمان در موضوع هسته‌ای «قاعدہ‌مند کردن رفتار ایران»، «پرهیز از جنگ» و همزمان «تضمین خواسته و رؤیای اسرائیل مبتنی بر مهار ایران» بوده است. این حضور و نقش‌آفرینی روند تحولات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را در سه سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و دوجانبه یعنی روابط ج.ا.ایران و آلمان تحت تأثیر قرار داده است (نیلی و مالکی، ۱۳۹۹).

از نمونه‌های با ارزش دیگر می‌توان به مقاله «اقتصاد سیاسی روابط دوجانبه آلمان و ایران: مطالعه موردی سرمایه‌گذاری خارجی» نوشته دکتر رنجبردار و دکتر آقایی اشاره نمود. در این مقاله پژوهشی در خصوص سرمایه‌گذاری خارجی از جمله منابع تامین مالی با بیشترین گردش در جهان امروز پرداخته شده است. امروزه بیشتر کشورهای جهان با ایجاد اصلاحات سیاسی و حقوقی بدنبال جذب این منابع هستند. عوامل سیاسی

بر میزان جذب سرمایه‌گذاری خارجی بسیار تاثیرگذار است. ایران از اوایل دهه ۱۳۸۰ با تصویب قانون جلب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، تلاش فراوانی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی داشته است. در این مسیر یکی از کشورهای هدف و شرکای برجسته ایران، آلمان بوده است (رنجبردار و آقای، ۱۳۹۷).

اگرچه جمله این آثار و برخی مقالات مشابه دیگر هر کدام از زوایای مناسبات ایران و آلمان را تحلیل و بررسی نموده‌اند، لیکن بازه زمانی نگارش آنها یا به دوره قبل از توافق هسته‌ای (برجام) و یا به فاصله اندکی پس از اجرای آن توافق برمی‌گردد.

چارچوب نظری

تحلیل سیاست خارجی آلمان یکی از دشواری‌های بزرگ نظریات روابط بین‌الملل است. قدرت گرفتن اقتصادی آلمان در اروپا و تبدیل شدن آن به غول صنعتی و قرار گرفتن در رده کشورهای چهارم تا پنجم صنعتی جهان، جاذبه این کشور را نزد نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل جهت تحلیل افزایش داده است. از سوی دیگر قدرت گرفتن آلمان برخی زمزمه‌ها را در مورد ظهور مجدد این کشور در سیاست بین‌الملل تقویت نموده است. با این همه، سیگنال‌های مختلفی که از رهبران و مقامات اروپایی در عرصه روابط خارجی نشان داده می‌شود، به پیچیدگی‌های تحلیل سیاست خارجی این کشور افزوده است. آنجا که آلمان هم در ادبیات رهبران و هم در رفتار خارجی، خود را یک قدرت مدنی^۱، حامی چندجانبه‌گرایی، موتور همگرایی اروپایی و شریک امنیتی آمریکا در چارچوب مناسبات فراآتلانتیکی و مشخصاً سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) معرفی می‌کند و بر اساس آن رفتار می‌نماید نشانه‌های نیرومندی از "تداوم" در سیاست خارجی آن کشور از زمان خاتمه جنگ جهانی دوم به این سو می‌باشد. همین الگوهای باثبات رفتاری موجب شده است تا نظریه‌پردازانی چون هارنیش و مال آلمان را یک قدرت مدنی (Harnisch & Mull, 2001) و بانکوف (Banchoff, 1999)، لیبرت (Liebert, 2010) آن کشور را یک قدرت اروپایی^۲ بدانند. سخنان رهبران آلمان هم مملو از مواضعی است که شاهد مثال این دست از نظریات می‌باشد. با این حال، سیاست خارجی آلمان صورت دیگری نیز دارد. عواملی

1. Civilian Power
2. European power

همچون وحدت دو آلمان در سال ۱۹۹۴ که جغرافیای طبیعی و انسانی آن کشور را بازگرداند، گسترش اتحادیه اروپا به سمت شرق که به نفوذ سیاسی آلمان در مرکز و شرق اروپا منجر شد و بالاخره ایجاد وحدت پولی (یورو) که موجب نفوذ عمیق آلمان در اقتصاد اروپا شد، جملگی تمایلات این کشور را بر خلاف دوره جنگ سرد جهت حضور سیاسی بیشتر در عرصه بین‌الملل افزایش داده است. اولین نشانه از این تحول زمانی آغاز شد که دادگاه قانون اساسی آلمان با صدور حکمی معنادار در سال ۱۹۹۴ اجازه عملیات نظامی برون‌مرزی را صادر کرد. با تکیه بر این معجزه، آلمان‌ها در سال ۱۹۹۹ به کوزو نیروی نظامی گسیل کردند. بعد از حمله امریکا به افغانستان و عراق، آلمان به این دو کشور نیز نیرو نظامی ارسال نمود. همچنین این کشور در ماموریت دریایی در لبنان هم شرکت نمود. آلمان برخلاف فشار آمریکا، هم با حمله نظامی این کشور به عراق در سال ۲۰۰۳ مخالفت کرد و هم با حمله نظامی هم پیمانان اروپایی خود به لیبی در سال ۲۰۱۱ در چارچوب قطعنامه سازمان ملل همراهی نکرد. مذاکرات اتمی قدرت‌های جهانی با ایران نیز در کسوت یک قدرت بزرگ ظاهر شد. شاید از همه مهمتر آنکه در پی حمله نظامی روسیه به اوکراین در مارس ۲۰۲۲، دولت آلمان به رهبری صدراعظم جدید خود اولاف شولز بودجه دفاعی این کشور را به ۱۰۰ میلیارد یورو افزایش داد، اقدامی که در تاریخ هفتاد و اندی ساله این کشور از زمان خاتمه جنگ جهانی دوم، بی‌سابقه بوده است.

نقش "رهبری کننده" آلمان در پروژه‌هایی چون گسترش اتحادیه اروپا، تاسیس پول واحد اروپایی (یورو)، نظام روادید واحد، مدیریت مقتدرانه بحران مالی و پذیرش مهاجرین سوری، جملگی موجب شده‌اند تا برخی نظریه پردازان واقعگرا، سیاست خارجی آلمان را در چارچوب مفهوم "هژمون مردد"^۱، تحلیل و ارزیابی کنند (Baumann & Hellmann). هژمون به این معنا که آلمان ظرفیت و تمایل رهبری اروپا را دارد لیکن در چارچوب چندجانبه‌گرایانه و بیشتر در حوزه‌های اقتصادی و سیاسی تا نظامی، به تعبیری «رهبری از پشت». این نگرش واقعگرایانه انتهای این خط را "نورمالیره شدن"^۲ آلمان در سیاست بین‌الملل در چارچوب پیگیری و تعقیب سیاست

1. Reluctant Hegemon
2. Normalization

قدرت می‌بیند (Gaskarth & Oppermann, 2021: 90). یکی از نظریات بالنسبه مفصل‌بندی شده در مورد سیاست خارجی آلمان که متأثر از نگرش‌های رئالیستی است "نظریه ژئواکونومیک"^۱ ریچارد لوت واک است. وی با طرح مفهوم قدرت ژئواکونومیک برای سیاست خارجی این کشور معتقد است آلمان با هدف حفظ و گسترش نفوذ جهانی خود به خارج، دنبال کسب برتری اقتصادی است (Luttwak, 1990: 180-185).

به باور وی آلمان به مثابه یک قدرت ژئواکونومیک، دیگر کشورهای اروپایی را مجبور می‌کند تا تدابیر و منافع اقتصادی آن کشور تن دهند. در حقیقت، قدرت ژئواکونومیک یک مفهوم ترکیبی است که کشور دارنده آن هم بر اساس منطق قدرت و هم قواعد تجارت عمل می‌نماید. در حقیقت چنین دولتی، مشق قدرت در گرامر تجارت می‌کند. این مفهوم شامل آن دسته از دولت‌هایی می‌شود که از قدرت اقتصادی بالایی بهره‌مند هستند و به قدرت نظامی بعنوان مهمترین ابزار حل اختلافات بین‌المللی نگاه نمی‌کنند. با تکیه بر این مفهوم می‌توان ادعا نمود که آنچه هم اکنون در اتحادیه اروپا در جریان است، نه یک همگرایی بلکه رقابت پنهان بر اساس بازی با حاصل جمع صفر^۲ است. با تکیه بر این نظریه می‌توان به شناخت عمیق‌تری نسبت به رقابت تاریخی و کنونی قدرت‌های اصلی اروپا (انگلیس، فرانسه و آلمان) در خاورمیانه دست یافت. چنانکه انگلیسی‌ها هم به لحاظ تاریخی و هم پس از انقلاب اسلامی ایران، روابط ژئوپولیتیک و اقتصادی گسترده‌ای با کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس، فرانسه با لبنان و شمال آفریقا و آلمان با ایران در وهله اول و عراق در وهله دوم برقرار نموده‌اند. البته در مورد آلمان و خاورمیانه، قدری وضعیت متفاوت است. آلمان به واسطه ترک بازی‌های سنتی ژئوپولیتیک پس از جنگ جهانی دوم، تلاش نموده است تا به این رقابت رنگ و بوی سیاسی ندهد و صرفاً آن را در محدوده اقتصادی نگه دارد. اینکه آلمان تا قبل از تحریم‌های بین‌المللی سال ۲۰۱۲ به واسطه فعالیت‌های اتمی ایران، اولین شریک تجاری ایران چه قبل و چه بعد از انقلاب بوده است و همواره بر خلاف نقش

1. Geoeconomics
2. Zero-sum Game

بازدارنده و سلبی انگلیس، نقش میانجی میان ایران و غرب را داشته است، خود گویای همین نگرش ژئوپولتیکی تاریخی آن کشور نسبت به ایران می‌باشد.

بطور کلی برلین از زمان وحدت دوباره پس از جنگ سرد در پی مشق قدرت با استفاده از زبان اقتصاد و صنعت بوده است به نحوی که این مشی، حساسیت دوستان و متحدین اروپایی و رقبای جهانی این کشور را برنینگیزد. طبق این نظریه، ایران را می‌توان یکی از کانون‌های اصلی مورد توجه این نظریه دانست. ایران با جمعیتی بیش از ۸۵ میلیون نفر، با یک جامعه مدنی نیرومند و جمعیتی جوان و تحصیلکرده و بهره‌مندی از غنی‌ترین ذخایر گاز و نفت در جهان، بزرگ‌ترین بازار خاورمیانه‌ای آلمان به شمار می‌رود. بی‌دلیل نیست که از زمان رضاشاه پهلوی تا قبل از گسترش تحریم‌های بین‌المللی در سال ۲۰۱۲، آلمان همواره شریک نخست تجاری آن کشور بوده است. افزون بر آن، در ایران همچنانکه اشاره شد نگاه فرهنگی و تاریخی به آلمان عمدتاً سازنده است و جامعه اقتصادی کشور تمایل نیرومندی به همکاری اقتصادی با برلین دارد. هم در سیاست اروپایی ایران، آلمان جایگاه ویژه‌ای دارد و هم ایران از همین جایگاه در سیاست اروپایی آلمان البته در سطح عمل و نه ادبیات سیاسی بهره‌مند است.

تحلیل تاریخی روابط ایران و آلمان

یکی از پرسش‌های مهم در سیاست بین‌الملل، راز ماندگاری روابط اقتصادی، علمی و فرهنگی ایران و آلمان به‌رغم همه تلاطم‌ها و تنش‌های ژئوپلیتیک میان ایران و غرب می‌باشد. به لحاظ تاریخی، در میان قدرت‌های بزرگ اروپا، آلمان آخرین کشوری بود که روابط دیپلماتیک خود را در سال ۱۸۹۰ با ایران و با افتتاح کنسول‌گری در تهران آغاز کرد. اما چندی نپایید که این کشور به قوی‌ترین شریک اقتصادی و در مقاطعی متحد اصلی سیاسی ایران تبدیل گردید.

پس از جنگ جهانی اول، با اینکه این بریتانیا بود که رضاخان را با هدایت کودتای ۱۹۲۱ وارد هرم سیاسی قدرت در ایران نمود، اما بهره‌سیاسی و اقتصادی این جابه‌جایی قدرت از قاجاریه به پهلوی را آلمان برد بطوری که آلمانی‌ها در فاصله بین دو جنگ جهانی اول و دوم توانستند تا بتدریج به مهم‌ترین شریک اقتصادی ایران تبدیل شوند. در حالی که در سال ۱۹۳۳ میزان صادرات آلمان به ایران ۶/۱۰ درصد بود. بین سال‌های

۴۱ - ۱۹۴۰، میزان واردات ایران از آلمان تا ۹/۴۲ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۴۰، آلمان بیش از ۸۰ درصد از تمام ماشین‌آلات وارداتی ایران را تأمین می‌کرد. در نمونه‌ای دیگر، ایرانی‌ها قرارداد ۱۹۱۹ را که یکی از اهداف آن نوسازی صنعتی، مالی و نظامی ایران بود به چشم یک معاهده استعماری از سوی بریتانیا رد کردند. در مقابل، دولت پهلوی در کمتر از دو دهه بعد به آلمان اجازه داد تا پایه‌ریزی صنعت کشور را بدست گیرد. در سال ۱۹۲۷، مدیریت بانک ملی در تهران و شعبات آن به آلمانی‌ها واگذار گردید (Kuntzel, 2012: 37). دانشجویان، دیگر برای تحصیل نه به بریتانیا که به آلمان اعزام می‌شدند. تا سال ۱۹۳۹، مدیران آلمانی شبکه‌های تلفن و تلگراف، بنادر، نیروگاه‌ها و نیز ایستگاه‌های آبی تولید برق، ایران را اداره می‌کردند. در این دوره، پایه و شالوده صنایع پشم و نخ‌ریسی، تولید تنباکو، کاغذ، اسلحه‌سازی و صنایع شیمی از آلمان تأمین می‌شد. آنها همچنین راه آهن برون‌مرزی ایران را تحت کنترل خود درآوردند. آلمان حتی توسعه هنرستان‌های فنی حرفه‌ای را در تهران و شهرستان‌های بزرگ ایران در اختیار گرفت. گسترش روابط اقتصادی بین دو کشور تا به آنجا بود که در سال ۱۹۳۸، آلمان به شریک نخست واردات و صادرات ایران تبدیل شد، به گونه‌ای که آلمان بیشتر از ۸۰ درصد ماشین‌آلات وارداتی ایران را تأمین می‌کرد (Kiani & Others, 1399: 54). *ماتیاس کونترل* در کتاب «آلمانی‌ها و ایران؛ تاریخ گذشته و معاصر یک دوستی بدفرجام»، به نامه‌ای از سفیر وقت بریتانیا در ایران، رابرت ولایت به آئوستین چمبرلن، وزیر خارجه وقت بریتانیا در خصوص وضعیت نگران‌کننده نفوذ اقتصادی آلمان در ایران اشاره می‌کند. در این نامه آمده است: «به غیر از پیشرفت و توسعه بازرگانی و داد و ستدهای معمولی که با شتاب زیاد پیش می‌رود، آلمانی‌ها هم برای زمان حاضر و هم برای آینده، مقام‌ها، مجوزهای اداره امور و در دست داشتن امتیازات انحصاری را به شرح زیر برای خود تضمین و محفوظ دارند: ۱. مشاوره امور مالی و رایزنی اقتصادی دولت ایران؛ مدیریت و ریاست بانک دولتی؛ بازرسی امور مالی؛ نظارت بر انبارهای اسلحه و مهمات؛ مشاوره در امور صنعت جنگلداری؛ نمایندگی استخراج و کارشناسی در کارخانجات ذوب آهن زیر نظر دولت ایران؛ امتیازات انحصاری در اداره امور صنایع هوایی و پرواز، پست و حمل و نقل و نیز گمرکات و امور نجیب‌زادگان؛ انتصاب مجدد پروفیسور *هرترزفیلد* بعنوان کارشناس

ارشد باستان‌شناسی با مجوز عملکرد همه‌سویه و نامحدود؛ ریاست و مدیریت پروفیسور هرترز فیلد در هنرستان‌های فنی حرفه‌ای در تهران» (Kuntzel, 2012: 37). جالب اینکه همین الگوی روابط بین ایران و آلمان پس از جنگ جهانی دوم نیز تکرار شد. با آنکه آمریکا و متفقین فاتح جنگ بودند و ایران بتدریج به متحد استراتژیک آمریکا در خلیج فارس تبدیل شد و تداوم بقای نظام پهلوی توسط آمریکا و بریتانیا تضمین گردید اما به فاصله کمتر از چند سال، آلمان مجدد به شریک نخست اقتصادی ایران تبدیل شد. در سال ۱۹۵۵، آلمان غربی برای واردات کالاهای ایرانی، امتیاز و حق تقدم قائل گردید، امتیازی که در آن موقع فقط به آمریکا داده شده بود. در سال ۱۹۶۰، اولین و بزرگترین نمایشگاه صنعتی آلمان در جهان در ایران راه‌اندازی شد. در سال ۱۹۵۵، آلمان به بزرگترین شریک تجاری و اقتصادی ایران تبدیل شد و آلمان این رتبه را عمدتاً (به جز در سال‌هایی چون ۱۹۷۲) تا سال ۱۹۷۹ در اختیار خود داشت. در دوره محمدرضا شاه پهلوی؛ آلمان طرح نوسازی شهر تهران، ساماندهی و توسعه صنایع نساجی و تولید پنبه، مدیریت شرکت بیمه دولتی، صنعت مخابرات و پست و گسترش هنرستان‌های فنی حرفه‌ای را بدست گرفت. در بخش همکاری‌های دانشگاهی نیز در سال ۱۹۶۷، یک چهارم تمام دانشجویان ایرانی شاغل به تحصیل در خارج از کشور در آلمان به سر می‌بردند. در سال ۱۹۷۴، نخستین کنفرانس سرمایه‌گذاری ایران توسط آلمان غربی و با حضور وزیر اقتصادی این کشور راه‌اندازی شد و یک سال پس از آن، اتاق صنعتی و بازرگانی آلمان و ایران در تهران پس از گذشت ۵ دهه از راه‌اندازی شعبه اصلی در آلمان تأسیس گردید.

در میان کشورهای اروپایی، تنها دولتی که به توسعه صنعت هسته‌ای ایران روی خوش نشان داد، آلمان بود. در جولای ۱۹۷۶، بین اکبر انتظام، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران و هانس هائونشیلد، وزیر تحقیقات علوم و فناوری آلمان فدرال و نیز گروه نمایندگان اتحادیه نیروگاه‌های اتمی این کشور، قراردادی برای تأمین و ارسال دو نیروگاه اتمی با گنجایش هر یک ۱۳۰۰ مگاوات سوخت اتمی به بهای ۱۱ میلیارد مارک امضا شد. این در شرایطی بود که اساساً آمریکایی‌ها مخالف ورود ایران به ساخت و توسعه نیروگاه‌های اتمی بودند (Kuntzel, 2012: 56). بعد از وقوع انقلاب در ایران در فوریه ۱۹۷۹ و تنش‌آلود شدن روابط این کشور با غرب، آلمان تلاش نمود

تا به روابط ویژه خود با ایران این بار با شکل و شمایل جدیدی ادامه دهد. در حقیقت، بنیاد سیاست خارجی آلمان در طول ۴۰ سالی که از حیات جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد بر میانجی‌گری میان ایران و غرب استوار بوده است. این الگوی عملی سیاست خارجی آلمان را می‌توان در خلال بحران گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران، تلاش برای خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق، مذاکره برای آزادسازی گروگان‌های اروپایی در لبنان از طریق ایران، توسعه بخشیدن به روابط اتحادیه اروپا و ایران در قالب گفت‌وگوهای انتقادی، سازنده و جامع و بالاخره مشارکت فعال در مذاکرات هسته‌ای گروه ۱+۵ با ایران با هدف دست یافتن به یک توافق مشاهده نمود.

وقوع انقلاب در ایران، ماهیت سیاست خارجی ایران را دگرگون نمود و این کشور را از یک متحد استراتژیک برای آمریکا و غرب به یک دشمن ایدئولوژیک تبدیل نمود. با این حال، این انقلاب تأثیر شگرفی بر روابط تاریخی ایران و آلمان بر جای نگذاشت. شاید اولین و مهمترین نمونه این مدعا آن بود که در بحبوحه بحران گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام و تنش شدید در روابط ایران و آمریکا، آلمان همچنان به مناسبات اقتصادی معنادار خود با ایران ادامه داد. در سال ۱۹۸۰، واقعه گروگان‌گیری، صادرات آلمان به ایران ۲۰ درصد افزایش یافته و بالغ بر ۲/۸ میلیارد مارک شد. این میزان در سال ۱۹۸۱ یعنی نخستین سال جنگ ایران و عراق، به ۶/۳ میلیارد مارک افزایش یافت و سال ۱۹۸۲ با اندکی کاهش به ۴/۳ میلیارد مارک رسید. در سال ۱۹۸۳، میزان صادرات آلمان به ایران با رشدی ۱۲۶ درصدی به رقم ۷/۷ میلیارد مارک رسید که بالاترین رتبه تاریخی را در روابط اقتصادی میان دو کشور رقم زد (Castiglioni, 2015: 73-76). فراموش نکنیم در این زمان، ایران در بحبوحه نبرد با عراق به سر برده و آمریکایی‌ها در تلاشی مستمر، در پی اجرای سیاست منزوی‌سازی ایران به واسطه بحران گروگان‌گیری و سیاست منطقه‌ای این کشور بودند.

اولین حرکت سیاسی مهم آلمان، سفر هانس دیتیریش گنشر، وزیر خارجه وقت این کشور و هیأت همراه به ایران در سال ۱۹۸۴ بود. در حقیقت، این اولین سفر یک مقام بلندپایه غربی به ایران پس از انقلاب بود، سفری که راه را برای تعاملات دیپلماتیک

میان ایران و اروپا هموار ساخت. وی در دیدار با هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت ایران، چنین عنوان نمود: «ما علایق مشترک و اختلافاتی با شما داریم. شما مسلمانید و ما مسیحی. ولی همیشه علایق مشترک بیشتر از اختلافات بوده و این مسئله می‌تواند مبنای خوبی برای روابط باشند» (Kiani, 1392: 162-163). در طول جنگ ایران و عراق نیز با آنکه آلمان در مقطعی با ارسال موشک‌های اسکاد B به عراق (که در حملات این کشور علیه شهرهای ایران استفاده می‌شد) و نیز کمک به توسعه تسلیحات شیمیایی عراق، سیاست غیردوستانه‌ای نسبت به ایران از خود نشان می‌داد، اما از اساس آلمان یاری‌رسان ایران بود تا عراق. در حالی که آلمان روابط اقتصادی خود را با عراق به نازلترین سطح رسانده بود، این کشور همچنان جایگاه خود را بعنوان شریک اصلی اقتصادی ایران در طول جنگ حفظ نمود (Kiani, 1392: 167-168).

با این همه، تحول اساسی در روابط ایران و آلمان پس از جنگ سرد شکل گرفت. در حقیقت با خاتمه جنگ ۸ ساله ایران و عراق و تصویب قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد، مانع اصلی در تحول سیاست خارجی ایران برداشته شد. همزمان در هرم سیاسی قدرت در ایران نیز طیفی از سیاستمداران عمل‌گرا و تکنوکرات به رهبری اکبر هاشمی رفسنجانی، مناصب اصلی اجرایی کشور را بدست گرفتند. رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ایران، به سیدحسین موسویان به هنگام عزیمت به آلمان جهت آغاز مأموریتش بعنوان سفیر ایران در آن کشور گفته بود که «آلمان دروازه ورود به اروپا است» (Moussoviaan, 1385). تقریباً می‌توان گفت حجم ملاقات‌ها، گفت‌وگوها و روابط اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی گسترده‌ای که در سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰ بین دو آلمان و ایران شکل گرفت، در تاریخ روابط دو کشور بعد از انقلاب ایران بی‌نظیر بوده است. این خود نشان از آن می‌داد که هم تهران و هم برلین تا چه اندازه از فروپاشی نظام دوقطبی، باز شدن دست‌شان در محیط ژئوپلیتیک اطراف خود و آغاز دوباره برای تحکیم روابط دوجانبه خرسند و راضی هستند. ایران در سرعت بخشیدن برای گسترش روابط با آلمان که به نظر می‌رسید اولویت اول این کشور در جمع دول اروپایی بود، می‌کوشید تا هم نیازهای اقتصادی خود را برطرف کند و هم از این کشور جهت تأثیرگذاری بر اتحادیه اروپا به منظور فاصله‌گیری این اتحادیه از آمریکا بهره‌جوید. روندهای سه دهه اخیر نشان داد که این تفکر توانسته است تا اندازه‌ای این نیت سیاسی

ایران را پاسخ دهد. یوشکا فیشر، وزیر خارجه وقت آلمان در کتاب خاطرات خود گفته بود که در طول مذاکرات اتمی میان ایران و تروئیکای اروپا، ایران مدام در پی شکاف‌افکنی میان اروپا و آمریکا بوده است.

بطور کلی، خاتمه جنگ سرد و عقب‌نشینی روسیه از شرق اروپا و پیدایش زمینه‌های وحدت دو آلمان موجب شد تا آلمان به فکر طرح‌ریزی جدید در سیاست خارجی خود بیفتد. کسب استقلال نسبی از آمریکا و پیشبرد همگرایی اروپایی به خواسته‌های اصلی سیاست خارجی این کشور تبدیل شد. گرایش محدود ایران به تنش‌زدایی با غرب تحت ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، مسیر را برای نزدیکی بین دو کشور هموارتر نمود. نکته مهم دیگر آنکه در آلمان نیز همچون ایران نسلی از رهبران بر سر کار بودند که اتفاقاً خواستار تقویت روابط دوجانبه با ایران بوده و به این واسطه تا اندازه‌ای پذیرای ریسک‌هایی که در این مسیر در مقابلشان پیدا می‌شد، بودند. در صدر این سیاستمداران، هلموت کههل صدراعظم نیرومند آلمان بود. افزون بر وی، گنشر وزیر خارجه وقت، که در اواخر سال ۱۹۹۲ کلاوس کینکل جانشین وی شد؛ برنرد اشمیت باوئر، وزیر مشاور صدراعظم و مسئول هماهنگی سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی و وزیر اقتصاد این کشور جملگی خواهان عمیق‌تر کردن پیوندهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و علمی آلمان با ایران بودند. دیدار سوم گنشر در ماه می ۱۹۹۱ از ایران چنان گرم و صمیمی بود که رسانه‌های غرب از آن بعنوان گشایش روابط ایران و غرب یاد کردند. حتی شبکه ARD4 آلمان اعلام کرد هلموت کههل در همین سال از ایران دیدار خواهد کرد، دیداری که احتمالاً به دلیل مخالفت آمریکا و اسرائیل لغو گردید (Mousavian, 2008: 95).

یکی دیگر از سفرهای مهم مقامات ارشد آلمانی به تهران، سفر اشمیت بائر چهره کلیدی امنیتی آلمان به ایران در ۳۱ می ۱۹۹۲ بود. وی کلا در طول خدمت خود ۳ بار به تهران آمد که با توجه به منصب سیاسی و امنیتی خود اتفاقی بسیار مهم بود. سفر نخست وی باعث شد تا به‌رغم همه حساسیت‌های بین‌المللی، سنگ‌بنای همکاری‌های اطلاعاتی میان دو کشور بنیان‌گذاری شود. در چارچوب این همکاری‌ها، وزیر وقت اطلاعات ایران، فلاحیان، در تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۹۳ وارد برلین شد. خود این سفر فی‌نفسه کم حساسیت نداشت که رخداد آن پس از واقعه ترور رهبران کرد در رستوران

میکونوس در برلین، به جنجال‌های بین‌المللی در مورد آن دامن زد. به دلیل حساسیت این سفر، قرار بود این دیدار محرمانه و بی‌سروصدا باشد لیکن فلاحیان در اقدامی غیرمنتظره، جلسه مطبوعاتی برگزار کرده و بلافاصله واکنش‌ها طغیان کشید. وی در این دیدار خبر از توافق بین ایران و آلمان برای همکاری در زمینه مبارزه با تروریسم و مواد مخدر می‌دهد و تأکید می‌کند که با مقامات ارشد آلمانی گفت‌وگوهای محرمانه داشته است و اطلاع می‌دهد که از دو سال گذشته ایران و آلمان همکاری‌های اطلاعاتی خود را آغاز کرده‌اند. واکنش‌ها به قدری گسترده بود که سه کشور آمریکا، بریتانیا و اسرائیل سفرای آلمان را در کشورهای خود فراخواندند (Mousavian, 2008: 96).

اما شاید مهمترین اقدام سیاسی آلمان در تحکیم روابط اروپا با ایران، ابتکار این کشور در پایه‌گذاری گفت‌وگوهای انتقادی با ایران باشد. در حقیقت، آلمانی‌ها با گنجاندن گفت‌وگوهای انتقادی با ایران در بیانیه اجلاس سران ادینبورگ در دسامبر ۱۹۹۲، چارچوب نوینی به روابط ایران و آلمان دادند. برداشت این است که افزودن وجه انتقادی به این گفت‌وگوها، تلاشی برای راضی نگه داشتن مخالفان سیاست تعامل با ایران باشد. ایران و اتحادیه اروپا توافق کردند تا در چند محور کلیدی با یکدیگر گفت‌وگو کنند: حقوق بشر، فتوای آیت‌الله خمینی در مورد سلمان رشدی، تروریسم، مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه و مسئله دستیابی ایران به تسلیحات کشتار جمعی. در واکنش به مشی جدید آلمان و اتحادیه اروپا که در مباینت کامل با سیاست مهار ایالات متحده آمریکا بود، واشنگتن و تل‌اوئو فشار فراوانی به آلمان و اتحادیه اروپا وارد ساختند تا از این ساختار جدید روابط با ایران که می‌توانست اثرات مهار و منزوی‌سازی ایران را خنثی نماید، دست بردارند. شاید بتوان اوج این رقابت روندهای دو سویه اتحادیه اروپا و ایالات متحده را در نحوه مواجهه اروپا با قانون داماتو و طرح موسوم به طرح تحریم‌های ایران و لیبی مشاهده نمود. این طرح که در سال ۱۹۹۶ به تصویب کنگره رسید مانع از سرمایه‌گذاری غرب در صنایع نفت و گاز ایران می‌گردید، تصمیمی که آمریکا به دلیل مخالفت گسترده با آن در نهایت مجبور به عقب‌نشینی از آن شد (Yazdi, 1388: 133). با این همه، اشتباه محاسباتی ایران در ماجرای میکونوس آن هم درست در گرماگرم توسعه روابط با آلمان همه زمینه‌های لازم را برای تأثیرگذاری لابی ضد ایرانی در اروپا بر روابط دو کشور فراهم نمود و

باعث شد تا با رأی دادگاه برلین در سال ۱۹۹۷ و اقدام اتحادیه اروپا در فراخواندن سفرای خود از تهران، گفت‌وگوهای انتقادی متوقف گردد. اگرچه ۶ ماه بعد از آن، سفرای تهران برگشتند و باز با حمایت و ابتکار آلمان این بار در دولت گرهارد شرودر، گفت‌وگوهای انتقادی جای خود را به گفت‌وگوهای سازنده داد، اما رأی دادگاه میکنونوس و فشار سازمان یافته آمریکا و اسرائیل مانع از آن شد تا یک روابط دوجانبه نیرومند بین برلین و تهران شکل بگیرد.

به نظر می‌رسد برخلاف دوران صدراعظم‌های کهل و شرودر، آلمان در دوره آنگلا مرکل تمایل بیشتری جهت فاصله گرفتن از ایران به دلیل فشارهای سیاسی آمریکا و اسرائیل داشته است. قرار گرفتن مذاکرات طولانی هسته‌ای در صدر دستور کار اتحادیه اروپا با ایران از سال ۲۰۰۳، مسئله‌ای بود که عملاً روابط تهران و برلین و بروکسل را به درجه دوم اهمیت سوق داد. عمر کوتاه برجرام نیز اجازه نداد تا بازار تشنه ایران از محصولات، فناوری و سرمایه‌گذاری آلمانی و اروپایی سیراب گردد.

دوره ۸ ساله ریاست جمهوری احمدی‌نژاد که همزمان بود با مناقشه اتمی ایران و غرب و ادبیات سیاسی تندوی علیه اسرائیل و جامعه یهودیان و نفی مکرر هولوکاست، ضربات بیشتری به بدنه نحیف روابط ایران و آلمان از سوی لابی اسرائیلی فعال در آلمان وارد می‌ساخت. جالب اینجا است که برخلاف همه این موانع، آلمان تا پیوستن کامل اروپا به تحریم آمریکا در سال ۲۰۱۲، همچنان شریک اصلی تجاری ایران در اروپا بود. آلمان بر اساس ادبیات رایج روابط بین‌الملل، یک قدرت ژئوپلیتیک نیست و اساساً یک قدرت یا گول اقتصادی است. با این حال پرسش این است چرا کشوری که از زمان پایان جنگ جهانی دوم، امنیت ملی خود را در چارچوب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) تعریف کرده است و سیاست خارجی‌اش تحت نظارت و فشار آمریکا و اسرائیل است، تلاش می‌کند تا نزدیکی خود را به اقتصاد ایران که مهمترین چالش امنیتی دو کشور یاد شده در خاورمیانه است، حفظ کند. نه تنها نزدیکی اقتصادی بلکه آلمان با انگیزه اینکه این فشارها موجب تضعیف و یا حتی سقوط نظام سیاسی ایران نگردد، کوشیده است تا میان ایران و غرب میانجی‌گری کند. آلمان در میان کشورهای اروپایی، اولین کشوری بود که انسداد دیپلماتیک غرب با ایران را شکست و وزیر خارجه خود، گنشر، را بعنوان اولین مقام ارشد اروپایی در سال ۱۹۸۴ روانه ایران

کرد تا راه را برای بقیه اروپایی‌ها باز کند.

آلمان در اوج تنش‌های سیاسی آمریکا با ایران به واسطه بحران گروگان‌گیری و درخواست واشنگتن از اروپایی‌ها برای اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه این کشور، روابط ویژه اقتصادی خود با تهران را حفظ کرد. از آنجا که ادامه جنگ ایران با عراق به ضرر اقتصادی ایران بود، آلمان بعنوان اولین کشور غربی، عراق را متجاوز اعلام کرد و با حمایت از گزارش خاویر پرز دکوئیار، دبیر کل وقت سازمان ملل در متجاوز خواندن عراق، کوشید تا بقیه دول اروپایی را به ادامه این شناسایی ترغیب کند به این امید که عزم ایران برای خاتمه دادن به جنگ راسخ نماید (Kiani, 2012). بعد از جنگ سرد نیز برلین روابط اتحادیه اروپا با ایران را معماری نمود و با همراهی کردن دو قدرت اصلی دیگر اروپایی یعنی فرانسه و بریتانیا، مانع از آن شد تا اتحادیه اروپا به سمت سیاست مهار ایالات متحد آمریکا بیوندد، مسئله‌ای که به مدت نزدیک به سه دهه به یکی از اختلافات اصلی واشنگتن و بروکسل تبدیل شد. در طول مذاکرات ۱۲ ساله اتمی میان ایران و جامعه جهانی نیز که از سال ۲۰۰۳ آغاز و با امضای برجام در سال ۲۰۱۵ به پایان رسید، دیپلماسی آلمان بر این مبنا استوار بود تا اجازه ندهد تقابل ایران و آمریکا به یک پیکار نظامی تبدیل گردد. حسن روحانی در کتاب خود با عنوان «مذاکرات هسته‌ای» از نقش سازنده‌تر آلمان و فرانسه بیش از بریتانیا در تلاش برای به ثمر رساندن مذاکرات و لحاظ نمودن دغدغه‌های ایران سخن می‌گوید. در حقیقت آلمان توانست با کمک اروپا، سیاست مهار آمریکا علیه ایران را مهار کند و جز در اوج مناقشه اتمی در سال ۲۰۱۲، مانع از تبدیل شدن سیاست مهار ایران توسط آمریکا به یک خط مشی فراآتلانتیکی شود.

سیاست آلمان در قبال توافق هسته‌ای (برجام)

توافق هسته‌ای بین ایران و گروه ۵+۱ موسوم به برجام را بدون اغراق باید محصول دیپلماسی فشرده و مستمر دو قدرت اصلی اروپا یعنی آلمان و فرانسه دانست. این دو قدرت و تا حدی انگلیس در متقاعد کردن دو طرف بحران یعنی ایران و ایالات متحده آمریکا بر سر نشستن روی میز مذاکره نقش ویژه‌ای آن هم پس از ۱۲ سال مذاکرات اتمی ایفا نمودند. فارغ از این مساله، برجام دگر بار زمینه گشایش چشمگیر در مناسبات

اقتصادی و سیاسی میان ایران و آلمان و اتحادیه اروپا را فراهم نمود. در یک حرکت مهم و معنی‌دار در ۱۴ جولای ۲۰۱۵، زمانی که هنوز جوهر توافق هسته‌ای خشک نشده بود؛ وزیر وقت اقتصاد و انرژی آلمان، زیگمار گابریل، به همراه یک هیأت بلندپایه تجاری وارد تهران شد. در حقیقت آلمان را باید نخستین دولت اروپایی مشتاق به گسترش مناسبات سیاسی - اقتصادی با ایران پس از برجام تلقی نمود (Fathollah Nejad, 2018: 4). با آنکه این دیدار از سوی لابی‌های اسرائیلی در اروپا شتابنده تلقی شد و مورد انتقاد قرار گرفت، قاطبه نخبگان اقتصادی و سیاسی آلمان از انجام آن قویاً حمایت می‌کردند. پیامد این دیدار، سفرهای دیپلماتیک و تجاری گسترده از سوی طرفین اروپایی و ایرانی بود. سفر حسن روحانی به اتفاق هیأتی از تجار ایرانی به فرانسه و ایتالیا، دومین سفر مقام ارشد اجرایی کشور به اروپا بعد از سفر خاتمی به فرانسه و ایتالیا بود. این دیدار به فاصله کمی از اجرای توافق برجام در بهمن ۱۳۹۴ صورت گرفت. متعاقب این سفر، هیأتی بلندپایه از اتحادیه اروپا به ریاست فدریکا موگرینی، نماینده ارشد وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا در فروردین ۱۳۹۵ وارد تهران شد، رویداد ویژه‌ای که موجب توافقات اقتصادی مهم بین ایران و اتحادیه اروپا گردید.

در حوزه روابط ایران و آلمان پس از برجام، در ماه می ۲۰۱۶، بیش از ۱۰۰ شرکت آلمانی در سمینار تجارت و سرمایه‌گذاری جمهوری اسلامی ایران و آلمان مشارکت کردند. در ژوئن همان سال، ایران بدهی ۵۷۵ میلیون یورویی خود به بیمه اعتباری هرمس را که مربوط به دوران قبل از برجام بود، پرداخت نمود. در همین راستا پنجمین اجلاس کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی بین دو کشور نیز پس از یک وقفه ۱۵ ساله با مشارکت تجاری دو کشور در تهران برگزار گردید. حجم تجارت دو کشور در این برهه از زمان با افزایش ۲۵ درصدی به بیش از ۴ میلیارد یورو رسید. در این رابطه، ایران توافقات مهمی را با شرکت‌های آلمانی دویچه بان جهت ساخت راه‌آهن، شرکت زیمنس به منظور احداث خط آهن برقی بین تهران و مشهد و راه‌اندازی قطار پرسرعت بین تهران و اصفهان، شرکت دوئر با هدف تأمین قطعات خودرو، غول اقتصادی دایملر، بانک DZ، شرکت بیمه آلیانس و شرکت صنایع شیمیایی BASF، دویچه تله‌کام و ... به امضا رسانید. در حقیقت حضور پر قدرت شرکت‌های آلمانی و دیدارهای مکرر و معنی‌دار هیأت‌های سیاسی و تجاری این کشور با مقامات ایرانی

نشان از آن داشت که آلمان بیش از هر کشور دیگر اروپایی قصد و اراده سیاسی لازم را جهت بازپس گرفتن موقعیت خود به عنوان اولین شریک تجاری ایران دارد (Ewing & Reed, 2018).

با این حال طبق گزارش اتاق بازرگانی ایران و آلمان، با خروج آمریکا از توافق هسته‌ای در ماه می ۲۰۱۸ و بازگشت عملی تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد ایران، چشم‌انداز روشنی که در مناسبات اقتصادی ایران و آلمان و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۷ حادث شده بود به یکباره رخت بست، به نحوی که در پایان سال ۲۰۲۰ حجم تجارت خارجی میان ایران و اتحادیه اروپا به نسبت سال ۲۰۱۷، ۷۸ درصد کاهش یافت. مع‌الوصف آلمان حتی در اوج تحریم‌های آمریکا، اولین کشور اروپایی بوده است که بیشترین مناسبات تجاری را با ایران داشته است، به نحوی که حجم تجارت میان دو کشور در سال ۲۰۲۰ به ۸/۱ میلیارد یورو رسید (AHK, 2021).

با بیرون آمدن یک طرفه آمریکا از توافق هسته‌ای و افزایش تنش‌های ژئوپولیتیک بین ایران و آمریکا که در مواقعی می‌رفت تا به یک مواجهه رودرروی نظامی تبدیل شود، برلین در کنار پاریس تمام تلاش دیپلماتیک خود را بکار گرفت تا آنجا که ممکن است از سطح تنش‌ها کاسته و مانع از تحقق استراتژی فشار حداکثری دولت ترامپ علیه ایران شود. در یک دسته‌بندی اجمالی، مشی دیپلماتیک آلمان درخصوص تنش میان ایران و آمریکا بعد از خروج این کشور از برجام را به دو دسته می‌توان تقسیم نمود:

الف- اقناع ایران به ماندن در برجام

آلمان در کنار فرانسه برخلاف مشی دوپهلوی انگلیس، دو قدرت اصلی اروپایی بودند که نه تنها تحت فشار دولت آمریکا حاضر به خروج از برجام نشدند بلکه حتی به ابزارهای مختلف کوشیدند تا ایران را در ماندن در توافق هسته‌ای ترغیب کنند. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، درست یک روز پس از خروج آمریکا از توافق، در مقام تعیین خط اروپایی سیاست اروپایی اعلام کرد که آلمان و دیگر اعضای اتحادیه اروپا از توافق یادشده حمایت می‌کنند: «آلمان، فرانسه و انگلیس تصمیم گرفته‌اند تا به تعهد پایبند باشند و ما هر چه از دستمان برآید انجام خواهیم داد تا ایران نیز به تعهداتش

پاییند بماند (DW, 2018/05/06). آلمان حتی واکنش سنجیده ایران را نسبت به اقدام ترامپ ستود. همچنین برلین در کنار پاریس و لندن بیانیه مشترکی را صادر کردند و تصمیم ترامپ برای خروج از برجام را محکوم کرده و آن را مایه تأسف و نگرانی خواندند. با آنکه انتظار واقعی و حقیقی ایران از اروپا آن بود که به محکومیت لفظی اقدام آمریکا اکتفا نکرده و گام‌های عملی مؤثری برای جلوگیری از بازگشت تحریم‌ها بردارند لیکن عمق روابط اقتصادی آمریکا و اروپا و وابستگی شدید بنگاه‌ها، شرکت‌ها و بانک‌های اروپایی به اقتصاد آمریکا در عمل موجب همراهی اروپا با تحریم‌های این کشور گردید. مع‌الوصف آلمان و فرانسه برای ترغیب ایران در عدم خروج از توافق، احتمالاً به امید اینکه ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ پیروز نگردد، مجموعه تصمیمات و تدابیری را بکار گرفتند. یکی از تدابیر آنها مشابه اقدامی که در سال ۱۹۹۵ و در واکنش به قانون داماتو صورت گرفته بود، تصویب قوانینی موسوم به «مقررات مسدودکننده» در اوت ۲۰۱۸ بود. بر اساس این مقررات، شرکت‌ها و نهادهای پولی، مالی و تجاری اروپا از اجرای تحریم‌های ایالات متحده آمریکا منع شده و در صورت تن دادن به آنها مجازات خواهند شد. همچنین اروپا با تکیه بر این مقررات، آمریکا را تهدید به مقابله به مثل در صورت اقدام این کشور در اعمال مجازات اقتصادی بر شرکت‌های اروپایی نمود. این اقدام اگرچه به لحاظ نمادین ارزشمند بود اما مانع از عقب‌نشینی نهادهای تجاری و مالی اروپا از اقتصاد ایران نشد. در اقدامی دیگر، اتحادیه اروپا سازوکاری را موسوم به مکانیسم اینستکس (ابزار حمایت از تبادلات تجاری) به منظور انجام تجارت تهاتری بین ایران و اروپا وضع نمود (European Parliament, 2020: 22-24). با آنکه آلمان‌ها برند/اربل، سفیر سابق و ایراندوست این کشور در ایران را مسئول این صندوق کردند لیکن بلافاصله پس از مصاحبه جنجالی وی با یک رادیوی اینترنتی در دفاع از سیاست منطقه‌ای و موشکی ایران و با فشار اسرائیلی‌ها، آلمان مجبور شد تا وی را از این سمت درست یک روز مانده به اجرای کار بردارند.

ب- پرهیز از همراهی با آمریکا در تشدید فشارهای ژئوپلیتیک بر ایران
ایالات متحده آمریکا به موازات خارج شدن از توافق هسته‌ای، با هدف کشاندن ایران به میز مذاکره جهت بازنگری در برجام و یا همراه‌سازی جامعه جهانی به منظور از بین

بردن برجام و بازگشت رسمی همه تحریم‌های بین‌المللی، فشارهای منطقه‌ای و سیاسی بر ایران را تشدید نمود. اقدام ایران در سرنگون کردن یک پهپاد جاسوسی امریکا در ژوئن ۲۰۱۹ آن هم در حریم سرزمینی خود که می‌رفت تا به یک مصاف نظامی بین دو کشور تبدیل شود و با تصمیم دقایق پایانی ترامپ مبنی بر لغو حمله نظامی به نقاطی در ایران، از اولین نمونه‌های این تنش ژئوپولیتیک بود. آلمان و اروپا در واکنش به این رویداد، از ورود به آن خودداری کرده و خواهان خویشتن‌داری طرفین گردیدند، واکنشی که اساساً به مذاق امریکایی‌ها به دلیل هم‌پیمانی‌شان در ناتو خوش نیامد. کمی بعد وقتی که اتفاقات مشکوکی در خصوص برخی نفتکش‌های بین‌المللی در خلیج فارس رخ داد و آمریکا و اسرائیل، انگشت اتهام را به سمت ایران نشانه رفتند، آلمان و اروپا از ملتهب‌تر کردن آتش بحران پرهیز کردند. حتی هنگامی که ایران در واکنش به حرکت انگلیس در ضبط نفت کش ایرانی به نام گریس ۱ در آب‌های مدیترانه، اقدام به توقیف نفتکش انگلیسی *Stena Impero* در ژوئیه ۲۰۱۹ نمود؛ واکنش آلمان و فرانسه و بطور کلی اتحادیه اروپا نسبت به اقدام دولت ایران برای انگلیس دور از انتظار و دل‌سرد کننده بود. با آنکه دولت آلمان این اقدام ایران را محکوم و «دمیدن در آتش تنش در خاورمیانه» خواند و خواستار آزادسازی هرچه سریع‌تر نفت کش مورد نظر گردید اما حاضر نشد به تقاضای سخت‌گیرانه‌تر آمریکا و انگلیس در ایجاد یک ائتلاف دریایی پاسخ مثبت دهد و در عوض از ایده یک ائتلاف اروپایی برای حفاظت از کشتی‌های بین‌المللی در حال عبور از تنگه هرمز که تحت حفاظت ایران قرار داشت، حمایت نمود. به وضوح مشخص بود که طرح این ایده هم، صرفاً برای آرام کردن آمریکا و انگلیس بود و عدم شکل‌گیری عملی این ائتلاف دریایی اروپایی خود مهمترین نشانه از این استدلال بود. انگلیس با مشاهده عدم تمایل آلمان و فرانسه در اوت همان سال، همراهی خود را با ائتلاف دریایی آمریکا موسوم به سنیتل (*Senitel*) اعلام نمود (Hilger, 2019). در حقیقت بریتانیا با جدایی از خط دیپلماسی آلمان، فاصله خود را با پیکار فشار حداکثری آمریکا کم کرد. در آلمان اجماع گسترده‌ای نسبت به مخالفت با این پیکار میان احزاب سیاسی مختلف این کشور وجود دارد حتی وقتی که نوربرت روتگن از حزب حاکم دموکرات‌مسیحی و رئیس کمیته روابط خارجی پارلمان آلمان از احتمال برخی همکاری‌ها بین مأموریت دریایی اروپایی در

خلیج فارس با ائتلاف دریایی آمریکا - انگلیس در آینده خبر داد وزیر خارجه آلمان، هایکو ماس، سریعاً آن را رد کرد (Hilger, 2019).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت آلمان در مقایسه با دیگر قدرت‌های اروپایی، مواضع بالنسبه نرم‌تری در قبال فعالیت‌های هسته‌ای ایران داشته است. نشانه‌های این نرمی مواضع را نمی‌توان در بیانات، گفتارها و سیاست رسمی آلمان مشاهده کرد، چراکه این کشور نمی‌تواند خط سیاست خارجی مستقلی از اتحادیه اروپا و آمریکا دنبال کند. اما در عمل این تفاوت‌ها را همچنانکه پیش‌تر ذکر خواهد شد، می‌توان دید. چند علت می‌توان در این زمینه بیان نمود: نخست، آلمان برخلاف فرانسه و انگلیس فاقد متحد استراتژیک در خاورمیانه است. این دو کشور به دلیل نفوذ تاریخی خود در خاورمیانه و تعهدی که نسبت به امنیت دول عرب این منطقه دارند، حاضر به تبدیل شدن ایران به قدرتی با توانمندی هسته‌ای نیستند. اما آلمان چون در درازمدت خود را ناگزیر از حضور ژئوپولیتیک در خاورمیانه می‌بیند، نگرش متفاوتی به هسته‌ای شدن ایران که در قلمرو سنتی رقبای اروپایی‌اش نیست، دارد. طبق این تحلیل، یک ایران قدرتمند در درازمدت در راستای منافع ژئوپولیتیک آلمان خواهد بود (Küntzel, 2014).

دوم، آلمان در کنار ایران در دسته «کشورهای ندار هسته‌ای» قرار دارد. حال آنکه همه ۵ عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و دو عضو اروپایی آن، فرانسه و انگلیس، واجد تسلیحات اتمی هستند. به گفته ماتیس کونترل از تحلیل‌گران آلمانی طرفدار اسرائیل، کشورهای ندار معمولاً این گرایش را دارند که انحصار هسته‌ای اعضای دائم شورا شکسته شود. این هدف به دو شکل امکان‌پذیر است: یکی اینکه کشورهای دارا زرادخانه‌های خود را از داشتن تسلیحات اتمی تهی کنند و دیگر آنکه ندارها شبیه داراها شوند (Perthes, 2008: 226). در همین رابطه اودو اشتاین باخ، مدیر سابق مؤسسه شرق‌شناسی آلمان، اظهار داشت: «چنانچه ایران در آینده‌ای قابل پیش‌بینی به سلاح اتم دست یابد، نباید آن را یک تهدید به شمار آورد» (Steinback, 2007)، اظهارنظری که عیناً توسط کریستوفر برترام، رئیس سابق مؤسسه امور امنیت بین‌الملل آلمان البته قدری کامل‌تر تکرار شد، آنجا که او اظهار داشت: «یک بمب هسته‌ای را نباید فاجعه‌ای استراتژیک برای آلمان و اروپا و برای کل منطقه و جهان دانست»

(Bertram, 2008: 11). ولکر پرتیس، مشاور صدر اعظم آلمان در عرصه سیاست خارجی و رئیس کنونی همین اندیشکده پرنفوذ آلمانی ادعا کرد: با دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، آن بمب یک بمب اسلامی نخواهد بود بلکه چون ابزاری دفاعی از سوی ایران برای محافظت از منافع ملی‌اش عمل خواهد کرد (Perthes, 2008: 110).

نتیجه‌گیری

آلمان در ادبیات اقتصاد سیاسی بین‌الملل همچنان یک غول اقتصادی شناخته می‌شود تا یک قدرت بزرگ. خود آلمان‌ها هم به‌واسطه هژمونی درس‌های ناشی از جنگ جهانی دوم، از ورود به صحنه سیاست بین‌الملل اجتناب می‌ورزد. با این حال، دقیق که نگریسته شود می‌توان از آشکار شدن برخی تمایلات ژئوپولیتیکی آن در عرصه سیاست بین‌الملل پرده برداشت. حضور گسترده دیپلماتیک این کشور در انواع بحران‌های بین‌المللی و تلاش برلین برای حل و فصل صلح‌آمیز آنها، شواهد مهمی است که اکثر تحلیل‌گران بین‌المللی به آن اذعان دارند. حضور این کشور در کنار ۵ قدرت اتمی و عضو شورای امنیت سازمان ملل در قالب الگوی ۵+۱ برای پیشبرد مذاکرات اتمی با ایران که عاقبت به توافق هسته‌ای موسوم به برجام منتهی شد حاوی دو پیام است: آلمان می‌خواهد در برابر دیدگان جهانی بعنوان یک قدرت بزرگ نگریسته شود و به این طریق فاصله خود را تا عضویت دائم در شورای امنیت سازمان ملل کوتاه نماید و دیگر اینکه این کشور به دلیل روابط تاریخی خود با ایران و منافع اقتصادی و نگرش‌های بالقوه ژئوپولیتیکی که نسبت به ایران دارد، نمی‌تواند از مذاکرات اتمی کنار بکشد. با این حال به دلایلی همچون اتکای امنیتی آلمان به امریکا، تعهدات اروپایی آلمان و احساس مسئولیت تاریخی این کشور نسبت به اسرائیل، برلین نمی‌تواند مستقلاً و آشکارا روابط دوجانبه اقتصادی و سیاسی نیرومندی را با ایران برقرار نماید، روابطی که بنا به استدلال این مقاله به مرور و با افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان در عرصه بین‌الملل عیان‌تر خواهد شد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Seyed Hasan Mirfakhraee  <https://orcid.org/0000-0002-9639-1776>

منابع

- ایزدی، پیروز، (۱۳۸۸)، «روابط ایران و فرانسه» خارقانی، سید شمس‌الدین و دیگران، روابط ایران و اتحادیه اروپایی: قابلیت‌ها و محدودیت‌ها، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران.
- رنجبردار، مجید و آقای، داوود، (۱۳۹۷)، «اقتصاد سیاسی روابط دوجانبه آلمان و ایران: مطالعه موردی سرمایه‌گذاری خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۷، شماره ۳، شماره پیاپی ۲۵.
- کیانی، داوود، (۱۳۹۲)، «مثلث روابط میان ایران، آلمان و اتحادیه اروپا»، فصلنامه روابط خارجی، پاییز، شماره ۳.
- کیانی، داوود، خودنگاه، فرانک و جاودانی مقدم، مهدی، (۱۳۹۹)، «ایران و سیاست موازنه‌گرایی آلمان»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۵۱.
- موسویان، سیدحسین، (۱۳۸۵)، چالش‌های روابط ایران و غرب؛ بررسی روابط ایران و آلمان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- نیلی، مجید و مالکی، مصطفی، (۱۳۹۹)، «حضور آلمان در برجام»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۴، شماره ۴.

References

- Banchoff, Thomas, (1999), "German Identity and European Integration", *European Journal of International Relations*, 5: 259–89.
- Baumann, Rainer & Gunther Hellmann, (2001), "Germany and the Use of Military Force: 'Total War,' the 'Culture of Restraint,' and the Quest for Normality", *German Politics*, 10: 61–82.
- Bertram, Christoph, (2008), *Partner, Nicht Geger Fur eine andere Ian-Politik* [Ally, Not Adversary. In Favor of Another Policy towards Iran],

Berlin: Korber-Stiftung, 11.

- Castiglioni, Claudia, (2015), “The EEC and Iran: From the Revolution of 1979 to the Launch of the Critical Dialogue in 1992”, *Journal of European Integration History*, 21(1).
- Chase, Jefferson, (2018), “Germany Reaffirms Iran's Nuclear Deal but Business Worries Abound”, 09.05.2018, See: www.dw.com.
- European Parliament, (2020), “State of Play of EU-Iran Relations and the Future of the JCPOA”, Policy Department for External Relations European Parliament (2020), *State of Play of EU-Iran Relations and the Future of the JCPOA*.
- Ewing, J. Reed S, (2018), “European Companies Rushed to Invest on Iran, What Now?”, Available at: [https:// www. nytimes. com/ 2018/ 05/09/business/iran-nuclear-trump-business-europe.html](https://www.nytimes.com/2018/05/09/business/iran-nuclear-trump-business-europe.html), Accessed on: 2022/12/17.
- Fathollah Nejad, Ali, (2018), “Europe and the Future of Iran Policy: Dealing with a Dual Crisis”, *Brookings Doha Center*, Policy Briefing, October. [In Persian]
- Fiedler, Radoslaw, (2018), “Iran and the European Union after Nuclear Deal”, *CES Working Paper (CESWP)*, Centre for European Studies, Alexandru Ioan Cuza University, Available at: [https:// www. econstor. eu/bitstream/10419/198546/1/ceswp-v10-i3-p291-305.pdf](https://www.econstor.eu/bitstream/10419/198546/1/ceswp-v10-i3-p291-305.pdf), Accessed on: 2022/12/17.
- Gaskarth, Jamie & Ka I Oppermann, (2021), “Clashing Traditions: German Foreign Policy in a New Era”, *International Studies Perspectives*, 22, 84–105.
- Harnisch, Sebastian & Hanns W. Maull, eds, (2001), *Germany as a Civilian Power? The Foreign Policy of the Berlin Republic*, Manchester: Manchester University Press.
- Hilgers, Gert, (2019), “Why Germany resoundingly rejected joining a US-led mission against Iran”, [http:// www. google. com/ amp/ s/ www. nytimes.com/2018/05/09/business/iran-nuclear-trump-business-europe](http://www.google.com/amp/s/www.nytimes.com/2018/05/09/business/iran-nuclear-trump-business-europe).

amp.html.

- <https://iran.ahk.de/en/media/news/germany-irans-most-important-trading-partner>.
- <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/why-germany-resoundingly-rejected-joining-a-us-led-mission-against-iran>.
- <https://www.econstor.eu/escollectiondhodme/10419/198049>.
- <https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&url=https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2018/10/Europe-and-the-future-of-Iran-policy-dealing-with-a-dual-crisis-English>.
- Kiani, Daoud, Khodnagh, Frank and Javadani Moghadam, Mehdi, (2019), “Iran and Germany's Balancing Policy”, *International Relations Studies Quarterly*, No. 51. [In Persian]
- Kiani, Davood, (2012), “Iran and Germany New Geopolitics”, *Iranian Journal of Foreign Affairs*, Vol. 3, No. 3. [In Persian]
- Kiani, Davood, (2012), “The Triangle of Relations between Iran, Germany and the European Union”, *Foreign Relations Quarterly*, No. 3, Fall. [In Persian]
- Kuntzel, Matthias, (2014), “Hidden Diplomacy: The German- American Dispute over Iran”, *American Foreign Policy Interests: The Journal of the National Committee on American Foreign Policy*, 36:4.
- Kuntzel, Matthias, D, (2012), *Ie Deutschen und der Iran. “Geschichte und Gegenwart einer verhlIngnisvollen Freundschaft*, Berlin: wjs publishing.
- Kuntzel, Matthias, (2014), *Germany and Iran: From the Aryan Axis to the Nuclear Threshold*, New York: Telos Press.
- Liebert, Ulrike, (2010), “Two Projects of European Identity”, In *Collective Identity and Democracy: The Impact of EU Enlargement*, Edited by Magdalena Góra and Zdzisław, Mach, 29–59. Oslo: ARENA.

- Mousavian, Seyyed Housein, (2008), *Irna-Europe Revolutions*, New York: Roudlege.
- Mousaviyan, Seyed Hossein, (2006), *Challenges of relations between Iran and the West; A Study of Iran-Germany Relations*, Tehran: Strategic Research Center. [In Persian]
- Parthes, Volker, (2008), *Irna-Eine Polistische Herausforderung* [Iran-A Political Challenge] Fankfort: M. Suhrkamp.
- Udo Steinbach, (2007), “Europa ist auch von einem nulear bewaffneten Iran nicht bedroht”, [Even a Nuclear – Armed Iran Does Not Threate Eruope], *EurasischesMagazine*, April 30.
- [www.europarl.europa.euhttps://iran.ahk.de/en/media/news/germany-irans-most-important-trading-partner](https://iran.ahk.de/en/media/news/germany-irans-most-important-trading-partner).
- Yazidi, Pirouz, (2008), “Iran-France Relations”, in Kharghani, Seyed Shamsuddin and others (Editors), *Iran-European Union Relations: Capabilities and Limitations*, Strategic Research Center of Expediency Analysis Forum, Tehran. [In Persian]